

دکتر محمد شایگان مهر
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کاشمر

شکر در قرآن کریم

چکیده

شکر، یعنی یادآوری نعمت و منعم با قلب و زبان که در ۷۵ آیه، از مشتقات آن استفاده شده که ۶ واژه به خدا، استناد داده شده است (شاکر و شکور) و بقیه واژه‌ها به صورت (اسم فاعل و مبالغه، فعل‌های ماضی و مضارع و امر) به غیر از خدا منسوب گردیده است، که در آنها موضوعات مختلفی برای شکر از خدا، مطرح شده است و طبق آیه‌های، خود شکر توفیقی است که خداوند رحمان، اسباب و وسایل آن را به بشر مرحمت فرموده است (که البته خود شکر دیگری را می‌طلبد) تا خود انسان از منافع سپاس‌گزاری‌اش، (چه منافع معنوی و چه مادی مثل نگهداشتن و افزایش نعمت‌های موجود و برکت آنها، رهایی از عذاب اخروی و دنیوی و...) سودمند گردد و انسان باید در برابر اغوای شیطان که انسان را از سپاس‌گزاری باز می‌دارد، ایستادگی کند.

کلید واژه

قرآن، شکر، ارکان، شکر مادی، شکر معنوی، نتیجه‌های شکر کردن و شکر نکردن

مقدمه:

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربتست و به شکر اندرش مزید نعمت.

از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به درآید

تشکر و سپاس در مقابل نعمت‌ها، یکی از خصائص برجسته‌ی انسان و از کمالات عالیه‌ی او محسوب می‌گردد، بر این اساس هر اندازه نعمت منعم بیشتر بهتر و بالاتر باشد، به همان اندازه، شکر و سپاس در مقابل او از اهمیت و لزوم بیشتری برخوردار خواهد شد. می‌دانیم هیچ کس بیشتر از خداوند متعال به انسان‌ها، نعمت‌هایش را ارزانی نداشته و در مقابل این نعمات چیزی جز شکر و قدردانی نخواستہ است که البته آن هم به نفع خود انسان است نه به سود خداوند بی‌نیازِ اعلیٰ. و این در حالی است که خداوند خودش (البته به جز آیاتی که مسأله‌ی پاداش اخروی را برای احسان و نیکوکاری انسان مطرح می‌کند) در آیه‌های متعدد (۶ آیه) از بنده‌اش به دلایل مختلف تشکر کرده و از او قدردانی می‌کند که آیات زیر گواه آن است؛

۱- «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (۱۴۷ نساء)

خدا چه نیازی به مجازات شما دارد، اگر شکرگزاری کنید (و نعمت‌ها را به جا مصرف کنید) و ایمان آورید، خدا شکرگزار و آگاه است. یعنی خداوند هم شکرگزاری و ایمان شما را، سپاس می‌نهد.

۲- إِنْ الصَّافَا وَ الْمَرَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ إِنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸ بقره)

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند) و کسانی که فرمان خدای را در انجام کارهای نیک، اطاعت کنند، خداوند در برابر عمل آنها شکرگزار و از افعال آنها آگاه است.

و همین طور آیات ۲۳ سوره شوری^۱ و ۳۰، ۳۴ سوره فاطر^۲ / آیه ۱۷ تغابن^۳ به شکر خدا از بنده تصریح دارند که البته به معنای اعطا کننده‌ی ثواب زیاد در مقابل عمل کم است. (المنجد، ماده‌ی شکر) بر این اساس، چگونه بنده‌ی بی‌مقدار در برابر آن همه نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته است و در مقابل عظمت و قدرت بی‌منتهای او، سرتعظیم فرود نیاورد و سپاس نگوید. نگارنده بر این است که شکر و انواع آن، موضوعات شکر و نفع و نتیجه‌ی شکر را در قرآن بررسی نماید.

معنای لغوی شکر

شکر مقلوب از «کشر» به معنی کشف است، ضد آن «کفر» است و آن نسیان نعمت و پوشاندن آن است. بنابر لفظ «دابه شکور» (شتر فربه) شکر عبارت است از پرشدن از ذکر منعم (اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۵) و در جایی دیگر شکر یعنی: شناخت احسان و نیکوکاری و انتشار آن است (ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۳) و دهخدا در لغت‌نامه‌ی خود در این باره می‌نویسد: شکرگفتن (مصدر مرکب) سپاس و ثناگفتن، تشکر کردن؛ «شکرگو» نعت فاعلی مرکب شکرگوی، شکرگزار که سپاس نعمت حق یا خلق را بگوید. (تحت واژه‌ی شکر)

معنای اصطلاحی شکر

تعریف‌های اصطلاحی زیادی از شکر شده که بیشتر آنها، از نظر معنا شبیه هم است و به طور کلی «شکر» عبارت است از یادآوردن و تصور نعمت و اظهار آن نعمت، به وسیله‌ی قلب و زبان. (اصفهانی، راغب، همان، ص ۲۶۵؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵/۷۹، باب شکر، دانش‌پژوه، متوجه، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۲۹۰)

۱- ذلک الذی یُبَشِّرُ الله عباده الذین آمنوا و.. ان الله غفور شکور

۲- لیوفیهن اجرهم و یزیدهم من فضله انه غفور شکور» ۳۰ فاطر

۳- ... و الله شکور حلیم. ۱۷ تغابن

و در آیه‌هایی از قرآن، شکر در برابر کفر آمده است از جمله: «فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون» (۱۵۲/ بقره) و یا در آیه‌ی ۴۰ سوره نمل «لِيَبْلُوَنِي اَشْكُرْ اَمْ اَكْفُرْ». زیرا شاکر از روی نعمت‌های خداوند پرده برمی دارد و اظهار می‌کند، و کافر بر روی آنها، پرده می‌کشد، چرا که «کلمه‌ی شکر» در لغت به معنای اعتراف به نعمت، همراه با نوعی تعظیم و نیز یادآوری نعمت و اظهار آن است، و ضد آن کفر به معنای نسیان و پوشاندن نعمت است.» (الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ص ۳۴۷) و چنانکه نیز در آیه ۷/ ابراهیم شکر و کفر در برابر هم عنوان گردیده است: «وَ اِذْ تَاَذِّنْ رَبُّكَ لَنْ شَكَرْتُمْ لَازِيدَنَّكُمْ وَ لَنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».. (که اگر شما شکر نمایید بر نعمات شما خواهم افزود و اگر کفران ورزید. (ناسپاسی کنید) عذاب من بسیار شدید خواهد بود.»

ارکان شکر

شکر دارای سه رکن است: اول شناخت منعم و صفات شایسته‌ی او و معرفت نعمت از حیث این که نعمت است.

دوم: حالتی است که ثمره‌ی این معرفت است و آن خضوع و تواضع به سرور نعمت است از جهت این که آن نعمت، هدیه‌ای است که عنایت منعم به تو را نشان می‌دهد. سوم: عملی که ثمره‌ی این حالت است، زیرا که این حالت وقتی در قلب پیدا شد، یک حالت نشاطی برای عملی که موجب قرب حق می‌شود را حاصل می‌کند. و آن عمل متعلق است به قلب و زبان و جوارح و عمل بر سه گونه است:

عمل قلب (قصد تعظیم و تمجید منعم و تفکر در آفریده‌ها و آثار و لطف و احسان او به تمامی بندگان) عمل زبان (تمجید و تسبیح و تهلیل و امر به معروف و نهی از منکر و دیگر موارد)، عمل جوارح (استفاده از نعمت‌های ظاهر و باطن در عبارت او و استعانت از آنها در جلوگیری از معصیت) (کاشانی، ملاحسین، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۱۴۴)

موضوعات شکر:

در ۷۵ آیه (۵۳ مکی و ۲۲ مدنی) واژه شکر و مشتقات آن آمده است. (روحانی، محمود، فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج ۱ المدخل ص ۴۶۷) و در مورد شکر صحبت شده است ولی در هر آیه، موضوعی را برای شکرگزاری کردن مطرح ساخته است که البته تمام آنها جزئی از نعمات خداوند متعال است، ولی نگارنده سعی نموده آیات متعلق به شکر را به دو دسته تقسیم کند، آیاتی که به شکر از نعمات مادی و آیاتی که به شکر از نعمات معنوی اشاره دارد، و هر یک را با آیاتی چند به عنوان نمونه بررسی و توضیح دهد. و سپس درباره‌ی نتایج شکر و یا عدم شکر و منافع و ضررهای آن از خلال آیات بپردازد.

الف) شکر از نعمات مادی

در اکثر آیات قرآن، که بحث شکر دارد در مورد نعمت‌های مادی است، نعمت‌هایی که انسان به واسطه‌ی آنها زنده مانده و یا بهتر زندگی کرده و به معرفت خداوند نایل آمده است، از آن جمله: نعمات خوردنی، پوشیدنی، نوشیدنی، دریا، باد و آب... که تقریباً نیمی از آیات در رابطه با شکر، در این راستا می‌باشد، که در زیر به بررسی آنها می‌پردازیم:

(۱) هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرِقَهُ وَتَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱۴/نحل)

او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و مسایل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمایید، و کشتی‌ها را می‌بینید که سینه‌ی دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت بپردازید) و از فضل خدا بهره‌گیرید، شاید شکر نعمت‌های او را بجا آورید.

این آیه، فصل دیگری از نعمت‌های الهی را برمی‌شمرد، و آن نعمت دریاها، کوهها، شهرها و راهها و علامت‌ها است بنابراین فرمود: «هُوَ الَّذِي سَخَّرَ» و نفرمود «وَسَخَّرَ» و تسخیر دریا برای انسان چه نعمت‌هایی را برایش به ارمغان می‌آورد که این آیه به آنها تصریح کرده است و به نظر علامه طباطبائی، نعمات دیگری نیز هست که در آیه محذوف

شده و قبل از «لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» مقدر است. یعنی «تَرَى الْفُلْكَ وَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَنَالُوا بِكَذَا وَ كَذَا وَ لَتَبْتَغُوا» یعنی کشتی‌ها را می‌بینی که دریاها را می‌شکافند تا به وسیله‌ی آن، فلان و فلان را به دست آورید و تا از فضل او طلب کنید و... علاوه بر دست یافتن به این نعمت‌ها، باید انسان در نتیجه‌ی تسخیر دریا، شکرگزار خدا باشد، زیرا نعمت‌های دریا، فضل و زیادتی است از خداوند تعالی، برای این که او در خشکی‌ها آن قدر نعمت داده که بشر احتیاج به نعمت‌های دریایی نداشته باشد، ولیکن خداوند این نعمت زیادی را هم ارزانی داشت و دریاها را مسخر بشر فرمود تا شاید خدا را شاکر باشند. چون انسان کمتر در ضروریات زندگی متوجه نعمت خداوند است و به یاد این معنا می‌افتد که این ضروریات زندگی، نعمت‌های خدای سبحان است که اگر بخواهد، یک روزی از انسان سلب می‌کند، برخلاف نعمت‌های بیش از حد ضرورت که آدمی در برخورد به آنها، بیشتر متوجه نعمت خدای خود شود. (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۱۸-۳۱۷)

۲- «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْتِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و خداوند شما را از شکم مادران خارج کرد در حالی که چیزی نمی‌دانستید. اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید. «(۷۸ نحل)

در این آیه، مسأله تولد و تعلیم انسان و دادن گوش و چشم و عقل را به او مطرح می‌فرماید: (مسأله‌ی تعلیم را در جای دیگر توضیح خواهیم داد.)

خداوند از میان نعمت‌های بدن، گوش و چشم و قلب را فرمودند، چون مبدأ تصورات، حواس ظاهری است که عمده‌ی آنها، حسن باصره و حسن سامعه است، و آن حواس دیگر یعنی لامسه و ذائقه و شامه به اهمیت آن دو نمی‌رسند، و مبدأ تصدیق و فکر، قلب است. (همان، ج ۱۲، ص ۴۵۲-۴۵۱) و با این نعمت‌ها می‌آموزد (چه علوم حضوری و حصولی) و باید انسان شکرگزار این نعمات باشد چون بدون آنها هیچ پیشرفت و علمی نداشت.

۳) «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (۱۱۴)

(نحل)

حال اگر چنین است از آنچه روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید، و شکر نعمت خدا را بجای آورید اگر او را می‌پرسید، از این آیه چند نکته به دست می‌آید:

اول این که آیه شریفه‌ی در مقام این است که هر رزق طیبی را حلال کند (نه به قول بعضی مفسران، غنیمت‌های جنگی، جنگ بدر)

دوم این که مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر با آن سازگار باشد، یعنی طبع آدم آن را پاکیزه بداند و از آن خوشش بیاید، که ملاک حلیت شرعی هم همین است چون حلیت شرعی تابع حلیت فطری است، آری دین خدا به تمامی مطابق فطرت است که البته باید به این مطلب اشاره نمود که قرآن در مواردی استثناء را که با طبع آدمی سازگاری هم ندارد، بیان کرده می‌گوید: آنها که ناچار از خوردن گوشت‌های حرام شوند (فی المثل در بیابان بدون غذا بمانند و جانشان در خطر باشد) در صورتی که به مقدار حفظ جان از آن استفاده کنند و از این حد تجاوز ننمایند بر آنها ایرادی نیست چرا که خداوند آمرزنده مهربان است. «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فان الله غفور رحیم (۱۱۵ نحل) (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۴۱) بنابراین در این جافقط از روی ناچاری و به علت آن که جان آدمی مهمتر از آن است که با حرام کردن به هدر رود، خداوند آن را حلال نموده است. و سوم اینکه وقتی می‌فرماید «کُلُوا» بعد از آن می‌فرماید «واشکروا نعمة الله» چون نعمت، سبب لزوم و وجوب شکر از آن است.

چهارم: جمله‌ی «ان کنتم اياه تعبدون» خطاب به مؤمنین است چون تنها آنها هستند که خدا را عبادت می‌کنند و در این جا قصر قلب (قصر قلب زمانی است که مخاطب عکس حکمی را اعتقاد داشته باشد که می‌خواهید ثابت نمایید مثال: در جواب کسی که اعتقاد دارد فرد مسافر خلیل است نه علی (ان المسافر خلیل لاعلی). شما جواب می‌دهید: جز علی کسی سفر نکرده است (ما مسافر الاعلی) (جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، هاشمی، ص ۱۹۳) است و غیر مؤمنین (مشرکین) را شامل نمی‌شود. برخلاف برخی مفسران که خطاب را به مشرکان می‌دانستند به این معنی که: اگر این پندار شما که می‌گویید ما در عبارت آلله، عبادت خدا را منظور داریم صحیح است، پس شکر خدای را بجای آورید. (همان، ج ۱۲، ص ۵۲۴، ۵۲۵)

۴) «شاکراً لَانِعْمُهُ وَاجْتَبَهُ» (نحل / ۲۱)

او (حضرت ابراهیم) شکرگزار نعمت‌های پروردگار بود، خدا او را برگزید... این آیه یکی از صفات برجسته‌ی حضرت ابراهیم را به عنوان پیامبر برگزیده، برشمرده است و بعد از این که فرمود او، «كَانَ أُمَّةً» (او به تنهایی یک ملت بود) و «فَإِنَّا لِلَّهِ» (مطیع خدا بود) و حنیفاً (در خط مستقیم و حق بود) و لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (او هرگز مشرک نبود)، به دنبال این ویژگی‌های بزرگ در وی، فرمودند شاکر هم بوده و شکرگزار تمام نعمت‌های خدا بوده است چون ولی نعمت خود را شناخت، حکم خداوند را بی‌اعتراض قبول کرد، و در نتیجه‌ی این رضایت و شکرگزاری، به راه راست هدایت شد. (مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۴۷۵)

۵) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (۱۷۲ بقره) ای مؤمنان از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجاء آورید، اگر او را پرستش می‌کنید. در این آیه، خداوند متعال، برای مؤمنان روزی‌ها و نعمت‌های پاک را حلال (و به قولی مباح) می‌داند و با فعل امر «كُلُوا» جواز حلالیت (یامباح بودن) را صادر فرمود ولی در کنار آن فعل امر «اشْكُرُوا لِلَّهِ» را همراه با «تَعْبُدُونَ» آورد تا روشن سازد برای استفاده از این نعمت‌ها باید خدا را شکر کرد، و شکر و سپاس را در حد عبادت قرار داده و شرط نموده اگر او را می‌پرستید، او را شکر و سپاس گوید چون اوست که همه‌ی این نعمت‌ها را به شما ارزانی داشته است. (علامه طبرسی تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۳۶)

۶) «الْم تَرَأْنِ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لَئِيْكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (لقمان / ۳۱) آیا ندیدی کشتی‌ها بر صفحه‌ی دریاها به فرمان خدا، و به برکت نعمت او حرکت می‌کنند؟ او می‌خواهد گوشه‌ای از آیاتش را به شما نشان دهد که در اینها آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که شکيبا و شکرگزارند.

در این آیه و آیات بعد از آن، بحث از نعمت‌های خداوندی دلایل توحید در آفاق و انفس است. سخن از نظم به میان می‌آورد و حرکت کشتی‌ها در دریا نتیجه‌ی مجموعه‌ی قوانین آفرینش است:

۱- حرکت منظم باده‌ها از یک سو ۲- وزن مخصوص چوب یا موادی که با آن کشتی رامی‌سازند که باعث می‌شود بر آب شناور شود ۳- میزان غلظت آب که سبب می‌گردد چوب در آن فرو نرود ۴- فشاری که از ناحیه‌ی آب به اجسامی که در آن شناور می‌شوند، وارد می‌شود. هر گاه در این امور اختلافی رخ دهد کشتی در قعر دریاها، واژگون می‌شود، و یا در وسط دریا سرگردان و حیران می‌ماند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۵)

خداوند با این آیه، جمعی از نعمت‌های خود را برای راه‌اندازی کشتی به طور خلاصه ذکر کرده و می‌فرماید «لیریکم من آیاته» تا به شما قسمتی (کوچکی) از آیاتش را نشان دهد، چیزهایی که دلالت بر کمال قدرت او دارد. «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور» یعنی برای هر مؤمنی که در بلاها شکیبایی و در نعمت‌ها شکرگزاری می‌کند، این‌ها نشانه‌ی (قدرت خداوند) است. (علامه طبرسی، جوامع الجامع، ج ۵، ص ۶۴).

۷- «ان یشأ یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور» (۳۳/شوری)

اگر اراده کند، باد را ساکن می‌سازد تا آنها بر پشت دریا متوقف شوند در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار.

در این آیه هم به نعمت «باد»، در دریاها برای حرکت کشتی‌ها اشاره دارد که در آیه قبلی نیز به آن پرداخته شده و باز هم خداوند، صبور و شکور را در کنار هم به عنوان صفات مؤمنان با اخلاص ذکر می‌کند. (همو، همان، ج ۷، ص ۵۰۱) و می‌فرماید: و این نعمت‌ها از آن کسی است که صبور و شکرگزار باشد و شرط استفاده از نعمت را صبر و شکر قرار می‌دهد.

۸- «و من آیاته ان یُرسل الریح مَبْشَرَاتٍ و لَیَذِیقُکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ و لتَجْری الْفُلُک بامره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون» (۴۶/ روم) از آیات «عظمت و قدرت» خداوند این است که باده‌ها را به عنوان بشارت گرانی مهمی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بپشاند (و سیراب کند) و کشتی‌ها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید.

خداوند سبحان از جمله‌ی هدف‌های ارسالی باد را رحمت می‌شمارد و آن این است که باد مزده دهنده‌ی ابر و باران و چشاندن رحمت الهی است و منظور همان بارندگی است که پیامد آن فراوانی و بهبود محصولات کشاورزی است و نیز لطافت هوا و فایده‌های دیگری است که با وزیدن باد ایجاد می‌شود. که همان حرکت کشتی‌ها است «لتجری الفلک» که در آیات قبل از آن اشاره شد، و سپس می‌فرماید: «... لتبتغوا من فضله» مراد این است که از فضل خدا در تجارت دریا سود و بهره بجوید و روزی به دست آورید «أَعْلَمُ تَشْكُرُونَ» به امید آنکه این نعمت‌هایی را که در باد است شکر کنید. (همو، همان، ج ۵، ص ۱۵۷)

۹- «لقد مكنّاكم فى الارض و جعلناكم فيها معاش قليلاً ما تشكرون». (اعراف/۱۰)

ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم اما کمتر شکرگزاری می‌کنید (و این همه مواهب را بجا مصرف نمی‌نمایید)

«لقد مكنّاكم» خطاب به مشرکان مکه است می‌فرماید: ما مالکیت مکه تا یمن و شام را به شما دادیم شما را در آن مستقر ساختیم تا در آن زندگی کنید، و راهها را برایتان هموار نمودیم تا در آن به تجارت بپردازید و مال و نعمت را در اختیار شما گذاشتیم تا از آن روزی بخورید «فیهما معاش» آنگاه فرمود «قلیلاً ما تشكرون» یعنی کمتر شکر می‌کنی از این نعمت‌ها و گفته شده: کمتر کسی از میان شما شکر می‌کند (میبی، رشیدالدین، کشف الاسرار و غده الابرا، ج ۳، ص ۵۵۴)

۱۰- یَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جفان کالجواب و قدور راسیات اعْمَلُوا آل داوود شُکراً و قلیل من عبادى الشکور» (سبا/۱۳) آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، معبدها، تمثال‌ها، و ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها، دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود) و به آنها گفتیم: ای آل داوود شکر (این همه نعمت) رایجا آورید، اما عده کمی از بندگان من، شکر گزارند.

خداوند پس از ذکر نعمت‌هایی که به حضرت سلیمان ارزانی داشتند فرموده‌اند «اعْمَلُوا آل داوود شُکراً» این عبارت بیان آن است که خداوند به خاندان داوود دستور داده است که انجام دهند.

لفظ «شکراً» منصوب است، بنابراین که مفعول له باشد و معنا این است که ای آل داود برای خدا عمل کنید و عبادت او را، به عنوان شکرگزاری برای نعمت‌هایش به جا آرید. و این معنا دلالت دارد که انجام عبادت‌ها (و کارها) واجب است به طریق شکرگزاری یا در حال شکرگزاری باشد. یا نصب «شکراً» به تقدیر «اشکروا شکراً» بوده است، زیرا کلمه «اعملوا» به معنای «اشکروا» است به این دلیل که هر عملی برای منعم به عنوان شکراست.

واژه‌ی شکور به معنای بسیار شکر کننده است و مقصود کسی است که نهایت تلاش خود را برای آن به کار می‌برد و با تمام قلب و زبان و اعضای خود، چه اعتقادی و چه زبانی و عملی، به آن مشغول باشد. (علامه طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۵ ص ۱۶۹)

۱۱- «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بِلَدَةِ طَيِّبَةٍ وَ رَبُّ غَفُورٌ» (۱۵/سبا) بخورید از روزی پروردگارتان و شکر کنید او را، بلدی پاکیزه و پروردگاری آمرزنده.

در این آیه خداوند، از روزی که به بندگان داد (باغ‌هایی که به صاحبان آنها داد تا سپاس گویند ولی نکردند بنابراین خداوند آن باغ‌ها را ویران کرد) صحبت می‌کند، و از شهری پاک و پربرکت و سرسبز و حاصل خیز بدون شوره‌زار (بلده طیبه) و سپس «اشکروا» امر به سپاس‌گزاری می‌کنند یعنی بعد از دادن این همه نعمت‌ها باید که شما بندگان شکرگزار باشید که اگر باشید خداوند آمرزنده است و اگر نباشید، او نسبت به چنین بندگان ناسپاس هم غفور نیست و مثل آن داستان، باغ‌ها را ویران کرده و نعمت‌ها را می‌گیرد. (همو، همان، ج ۵، ص ۱۷۳)

۱۲- «... وَ اِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلٰی النَّاسِ وَ لٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ» (۶۰/یونس) به یقین خدا بر مردم با ارزانی داشتن آن همه نعمت، فضل و مهر و صفناپذیری دارد. اما بیشتر آنان سپاس نعمت‌های خدا را نمی‌گذارند و به جای پیمایش راه سپاس، راه کفران و انکار را در پیش می‌گیرند. (علامه طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۱۹۰)

خداوند در اینجا با ذکر اینکه به مردم بسیار بخشیده است. می‌فرماید: ولی اکثر آنها، شکر نمی‌کنند و مراد این است باید شکرگزار باشند و فعل منفی، معنای داوری دارد یعنی «علیکم ان تشکروا» وظیفه شما در قبال این نعمت‌ها، شکرگزاری است.

۱۳- «يَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (۳۵ بس ۱۰۲) تا از میوه‌ی آن بخورند در حالی که دست آنها هیچ دخالتی در ساختن آنها نداشته است، آیا شکر خدا را بجانمی‌آورند.

در این آیه هدف از آفرینش درختان پربار که در آیه قبل آمده بود، را بیان می‌کند: فرض این است که از میوه‌ی آن بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته، «آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند».

به تفسیر دیگر خداوند می‌خواهد هم اشاره به میوه‌هایی کند که بدون تغییر مورد استفاده قرار گیرد و هم به انواع غذاهای مختلفی که با انجام عملی روی این میوه‌ها بدست می‌آید. در صورت اول، «ما» در «ما عملته» نافیه است (در حالی که دست آنها هیچ‌کاری نمی‌کند) و در صورت دوم موصوله است (آنچه را که انجام داده‌اند و تغییر داده‌اند) در هر صورت هدف آن است که حق‌شناسی و شکرگزاری انسان‌ها را تحریک کند تا از طریق شکرگزاری، قدم به مرحله‌ی معرفت پروردگار بگذارند که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸ ص ۳۷۵ و ۳۷۶)

۱۴- «هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه لمن اراد ان یذکر او اراد شکوراً» (۶۲/ فرقان)
او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنهایی که بخواهد متذکر شوند یا شکرگزاری کنند» (یا پند گیرند و سپاس دارند) (طبری، جریر، تفسیر طبری، ج ۵، ۱۱۴۵)

در این آیه به معرفی پروردگار عالم ادامه داده و بخش دیگری از نظام هستی را بازگویی کند. می‌فرماید «هو الذی» و این نظام بدیع که بر شب و روز حاکم است و متناوباً جانشین یکدیگر می‌شوند و میلیون‌ها سال این نظام ادامه دارد، نظمی که اگر نبود زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی یا ظلمت به تباهی می‌کشید. برای آنها که می‌خواهند خدا را بشناسند دلیل جالبی است. می‌دانیم پیدایش نظم و شب و روز بر اثر گردش زمین به دور خورشید است، و فصل‌ها به خاطر تمایل محور آن نسبت به مدارش و گردش به دور خورشید است. اگر کره زمین ما در حرکت دورانی، تندتر یا کندتر از امروزی چرخید، در یک صورت (کندتر) شب‌ها آن قدر طولانی می‌شد که همه چیز منجمد می‌گشت و روزها آن قدر طولانی که نور خورشید همه چیز را می‌سوزاند، و

در صورتی دیگر (تندتر) فاصله‌ی کوتاه شب و روز تاثیر آنها را خنثی می‌کرد، به علاوه قدرت گریز از مرکز آن قدر بالا می‌رفت که موجودات زمین را به خارج از کره‌ی زمین پرتاب می‌نمود.

خلاصه، مطالعه‌ی این نظام از یک سو فطرت خداشناسی را در انسان بیدار می‌سازد (ارادان یذکر) و از سوی دیگر روح شکرگزاری را در او زنده می‌کند (اراد شکوراً). (شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۴۴)

ب) شکر از نعمات معنوی:

۱- شکر از دین و یکتاپرستی

۱/۱- وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا اَنْ نُّشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَ عَلٰى النَّاسِ وَ لَكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ (۳۸ یوسف)

من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم، برای ما شایسته نبود چیزی را شریک خدا قرار دهیم؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.

این توحیدگرایی و بیزاری از شرک و بیداد و یا این مقام والای رسالت و نعمت دانش و بینش که به ما ارزانی شد، از برکت فزون بخش و کرامت خدا بر ما و به خاطر مهر و رحمت بر مردمی است که ما را به سوی آنان برانگیخته و ضمن این که ما را وسیله‌ی هدایت و ارشاد برای آنان قرار داده، همه‌ی آنان را نیز به فرمانبرداری از ما سفارش فرموده است. اما بیشتر مردم، نعمت‌های گران‌خدا را سپاس نمی‌گزارند. (علامه، طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱۲، ص ۷۲۰-۷۱۹)

اما اینکه خداوند راهی به سوی شرک برای آنان «اهل بیت پیامبر» گذاشته، باید دانست این از باب جبر و إلجاء نیست، بلکه از باب تایید و تسدید است، چه خداوند ایشان را به نعمت نبوت و رسالت اختصاص داد. و خدا داناتر است که رسالت را در چه دودمانی قرار دهد، در نتیجه حضرات انبیاء به توفیق و تأیید خداوندی از هر خطا و گناهی عصمت می‌ورزند. (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۷۳)

۱/۲- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم) قوم خود را از ظلمات به نور بیرون آر، و ایام الله را به آنها متذکر شو، در این، نشانه‌هایی است برای صبرکننده‌ی شکرگزار. (۵ / ابراهیم)

در این آیه، خداوند به حضرت موسی(ع) امر فرمود که مردم را به روشنایی و دین مبین‌هدایت فرما، و ایام خدا را به آنها متذکر شو (که منظور ایام مخصوصی است که در آن حوادثی رخ داده که در ایام دیگر رخ نداده، و آن ایامی است که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت امر ظاهرشده و یا می‌شود مانند روز مرگ، روز قیامت که هیچ کس مالک چیزی نیست، و نیز مانند ایام که قوم نوح و عاد و هود در آن به هلاکت رسیدند، (علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۲۱) البته بعضی ایام را ظهور نعمت‌های خدا می‌دانند (طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۱۲۳) و برخی مفسرین، ایام را به ایام عذاب‌های خدا اختصاص داده‌اند (امام فخر رازی، محمد، تفسیر امام فخر رازی، ج ۱۹، ص ۸۴، علامه طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۰۴) که به راه درستی نرفته‌اند، چون هیچ وجهی برای این اختصاص نیست.

پس از این عبارات خداوند می‌فرماید «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» آن نشانه‌هایی است برای هر انسان پر صبر و بسیار شکرگزار، یعنی انسان باید برای هدایتش به راه راست و نوردین، و به خاطر عبرت‌پذیری از ایام الله، باید بسیار شکر خدا را بگوید و لفظ شکور بر صیغه‌ی مبالغه و بسیاری دلالت می‌کند.

۲- شکر از خدا و پدر و مادر به خاطر به دنیا آوردن و بزرگ کردن

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (۱۴ / لقمان) ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با زحمت حمل کرد (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دوران دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرش بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است. (علامه طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۶۲)

در این آیه، خداوند از ولادت انسان و شیر دادن و از شیرگرفتن او صحبت می‌کند که خودش نعمت بزرگی است که از طرف خداوند به دست ما انجام می‌گیرد که این دوران، دورانی بسیار مشکل برای وی می‌باشد، چون در این دوران، مادر شب و روز باید به فرزند خود برسد و او را از امراض نگهدارد و از طرفی هر وقت گرسنه شد به او شیر دهد شیری که سرچشمه‌ی تمام خواص و ویتامین‌ها است و او را در برابر امراض حفظ می‌کند، پس انسان هم باید در برابر این نعمت گران‌قدر، هم از خدا هم از مادر تشکر کند در این جا مقام تشکر از مادر را بعد از تشکر از خدا قرار داده که این نشان دهنده‌ی مقام والای مادر است.

۳- شکر از عفو و بخشش خدا

«ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» سپس شما را عفو کردیم پس از آن، باشد که شما شکر کنید» (۵۳ بقره)

خداوند می‌فرماید پس از پذیرش توبه‌ی شما، کیفری را که در خور آن شدید، برداشتیم و بخشودیم، شاید شما با نگاه بر آن همه نعمت و با توجه به مهر و بخشایش خدا، به خود آید و سپاس خدا را بگذارید.

در این جا خداوند از عفو (قوم بنی‌اسرائیل) صحبت می‌کند پذیرش توبه از طرف خداوند یکی از نعمت‌هایی است که انسان از نفع آن هم در دنیا و هم در آخرت بسیار استفاده خواهد برد. پس انسان باید در مقابل این نعمت معنوی گران سنگ، سپاس خدای را بجای آورد. (همو، همان، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۵۱).

۴- شکر برای نجات از بلایا

«قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (۶۳ انعام)

بگو چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ در حالی که او را آشکار و در پنهانی می‌خوانید و می‌گویید: اگر از این خطرها و ظلمت‌ها ما را رهایی

بخشیدی از شکرگزاران خواهیم بود. (میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدةالابرار، ج ۳، ص ۳۸۲) در این آیه خداوند به مشرکان رو کرده و می‌گوید به آنها بفرما، من هستم که در دریا و خشکی در هنگام بلا دست آنها را می‌گیرم زمانی که به شیون افتاده و طلب نجات می‌کنند و کسی نیست که آنها را نجات بخشد به جز من، در آنجا است که می‌گویند اگر ما را نجات بخشی حتماً شکرگزار تو خواهیم بود و خداوند می‌فرماید شما مشرکان در موقع طلب یاری از خداوند، ناخودآگاه دعا کرده و شکرگزار او می‌گردید که چه بهتر بود در هنگام سلامتی شکرگزار او بودید.

۵- شکر از بعث (زنده کردن مجدد) و نعمات قبل از مرگ

۵/۱- «ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» آنگاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که (نعمت‌های او را) سپاس گزارید. (۵۶/ بقره)

در این آیه و آیات قبل اشاره به داستان حضرت موسی و قوم او دارد که چون ایمان نیاوردند صاعقه‌ای به آنها زد و آنها را کشت و سپس خداوند آنها را زنده کرد تا شاید راه رستگاری پیش‌گیرند و خدا را در برابر نعمت‌های بیکران‌ش شکر گویند و با ترسیم این سرگذشت که یهود و نصاریه آن باور داشتند، خود معجزه‌ای دیگر از پیامبر اکرم (ص) و برهانی روشن بر شرک گرایان عرب بود که زنده شدن پس از مرگ را محال می‌پنداشتند و آن را انکار می‌کردند. (علامه طبرسی، حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۲)

۵/۲- «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (۲۴۳/ بقره)

آیا به (سرگذشت شگفت‌انگیز) کسانی که از بیم (و به انگیزه فرار از جهاد) از خانه‌های خویش بیرون رفتند، و هزاران (نفر) بودند، نگرسته‌ای؟ پس خدا، به آنان گفت: «بمیرید؟» (و تمامی آنان مردند)؛ و آنگاه (دگر باره) آنان را زنده ساخت! آری؛ خداوند دارای بخششی (بزرگ و بسیار) بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.

روی سخن در این آیه با پیامبر (ص) است که آیا سرگذشت این افراد به تو رسیده است؟ و در این که این آیه به داستان چه کسی اشاره دارد بحث است: الف) بعضی

معتقدند که این چند تن از پیروان موسی (ع) بودند که با دیدن بیماری طاعون در شهرشان فرار کردند.

ب) برخی دیگری می‌گویند: با توجه به آیه بعد که مردم را به پیکار فرامی‌خواند، روشن می‌شود که اینان گروهی بودند که از جهاد و کارزاری که بر آنان واجب شده بود، شانه خالی کردند و گریختند.

ج) وپاره‌ای نیز بر این اعتقادند که اینان پیروان سومین جانشین موسی (ع) در میان بنی اسرائیل یعنی «حزقیل» بودند (نخستین جانشین، حضرت یوشع و «دومین آنها» کالب بود). حزقیل، این انسان شایسته و وارسته را خدای پرمهر به دعای مادرش که به سالخوردگی رسیده بود و فرزندی نداشت به او ارزانی داشت.

نیز میان مفسران در مورد عبارت «موتوا ثم احیاهم» بحث وجود دارد: الف) عده‌ای معتقدند: منظور این است که: «خدا آنان را از میان برد» چون گفتار در بیشتر موارد مقدمه‌ی عمل است؛ درست به سان «بسم الله» یا نظیر آن که مقدمه‌ی کار است.

ب) گروهی دیگر می‌گویند: منظور این است که خداوند آنان را با صدور حکم مرگ از میان برد. و آن گاه پس از مدت‌ها به دعای پیامبرشان «شمعون» یا «حزقیل» دگرپاره آنان را زنده ساخت.

«وَإِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

قرآن شریف بعد از این که نعمت گران خود را بر این دسته ترسیم کرد و نشانه‌های قدرت بی‌مانند و پرشکوه را که در سازمان وجودشان به کار رفته است به آنان نمایاند تا راه هدایت را درپیش گیرند، و از انحطاط و سقوط به ضدارزش‌ها دوری جویند. اینک یادآور می‌شود که در برابر این همه نعمت‌های خدا بر بندگان، بیشتر آنان ناسپاسند و راه کفران را در پیش می‌گیرند. این آیه‌ی شریفه، با ذکر سرگذشت عجیب این افراد، مسأله‌ی زنده کردن مردگان، در جهان آخرت را برای کسانی که در زنده کردن مردگان در آخرت شک دارند، ترسیم و تأکید می‌کند که میراندن وزنده کردن آنان عبرتی برای

دیگران باشد. (علامه طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۶۹)

۶- شکر خدا به خاطر آموزش فن و علم به انسان

۱-۶- «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لَتَحْصَنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء / ۸۰)

و ساختن زره را به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند آیا شکر (این نعمت‌های خدا را می‌گزارید؟) در مجمع‌البیان آمده: کلمه‌ی «لبوس» اسم برای همه نوع سلاح است (همو، همان، ج ۷، ص ۵۰۶). بعضی گفته‌اند مقصود از آن در این جا زره است. (همان، ج ۷، ص ۵۶، اصفهانی، راغب، مفردات، ماده‌ی «لبس»)

«کلمه‌ی بَأْس به معنای جنگ‌های خونین و سخت است و گویا مراد از آن در آیه‌ی شریفه، سختی و شدت فرود آمدن اسلحه‌ی دشمن و بریدن است و ضمیر در «علمناه» به داوود برمی‌گردد، که منظور این است که ما صنعت زره‌سازی را به داوود تعلیم دادیم تا برای شما زره بسازد و از شدت فرود آمدن اسلحه جلوگیری کنید. «فهل انتم شاكرون» که منظور هم تقدیر و هم تحریک بر شکر است. (علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۴۱)

یعنی می‌بایست از این آموزش و این فن و هنر سپاس‌گزار باشید، و براستی که هر چه علم و هنر برای رفاه داریم از او به ما رسیده است ولی ما به خود مغرور هستیم و سپاس‌گزار نیستیم.

۲-۶- «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرَ أَمْ أَكْفَرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل ۴۰) اما کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت، من آن را پیش از آن که چشم‌برهم زدن، نزد تو خواهم آورد؟ و هنگامی که (سلیمان) آن را (تخت ملکه سبا) نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا آورم یا کفران می‌کنم؟

در این آیه خداوند با ذکر داستان، «حضرت سلیمان» خاطرنشان می‌سازد که حضرت سلیمان با این همه عظمت و قدرت و جلال و جبروت، که با تمام حیوانات حرف می‌زد و همه از انس و جن و حیوان در اختیارش بودند و در چشم برهم زدن تخت ملکه‌ی سبا را با قدرت معنوی خویش حاضر کرد، ولی باز هم گفت هرچه دارم از فضل خداست و همه این‌ها برای امتحان من است که آیا مغرور می‌شوم یا خیر، ولی ایشان

مغرور این همه قدرت نشد، و از خداوند سپاس‌گزاری کرد و در همه حال به یاد او بود. «و فانما شکر لنفسه» یعنی هر کسی تشکر کند به نفع خود کرده و سودش رامی‌برد ولی هر کس کفران کند بداند خداوند از شکر وی بی‌نیاز است ولی اوست که برای نفع خود به شکر از خدا محتاج است. (شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۶۹)

۳/۰۶ - «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرَ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۱۲ لقمان) ما به لقمان حکمت دادیم (به او گفتیم) شکر خدا را به جای آور، هر کس شکرگزاری کند به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است...

«أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» حرف «ان» در این مورد مفسره است زیرا حکمت‌دادن به معنای تعلیم گفتار حکمت‌آمیز است و بعد خداوند توجه داده است که حکمت واقعی و علم حقیقی، عمل به آنچه عبادت خداست و شکر برای اوست. و بخشیدن حکمت را به وادار کردن بر شکر تفسیر فرموده است. «فان الله غنی حمید» خداوند بی‌نیاز است و احتیاجی ندارد که فردی شکر او را بجا آورد و حمید است یعنی شایسته آن است که حمد و ستایش شود. (علامه طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۶۲)

۴/۰۶ - «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱۵ نمل) ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم، و آنها گفتند: حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

در آیه‌ی شریفه بلافاصله بعد از پیمان موهبت بزرگ «علم» سخن از شکر به میان آمده تا روشن شود هر نعمتی را شکری لازم است و حقیقت شکر، آن است که از آن نعمت در همان راهی که برای آن آفریده شده است استفاده شود، و این دو پیامبر بزرگ از نعمت علمشان در نظام‌بخشیدن به یک حکومت الهی حداکثر بهره را گرفتند ضمناً آنها معیار برتری خود را در علم خلاصه کردند نه در قدرت و حکومت، و شکر و سپاس را نیز در برابر علم برشمردند نه برای مواهب دیگر. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۱۶ و ۴۱۷)

۶/۰۶ - «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفَنَدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۷۸ نحل) این آیه را قبلاً در بحث شکر از نعمتهای مادی آورده و

ترجمه نمودیم ولی در این جا توجه شما را به این قسمت از آیه معطوف می‌داریم که خداوند می‌فرماید «وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطْنِ امْهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا...» خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد. درحالی که هیچ نمی‌دانستید و...» و از این معلوماتی که بعدها از طریق (السمع و الابصار) و خیال و عقل (الافئدة) درک کردید، خالی بودید. این آیه، نظریه‌ی علمای نفس (روان‌شناسان) را تأیید می‌کند که می‌گویند: لوح نفس بشر در ابتدای تکونش از هر نقشی خالی است (به طوری که گفته‌شد) و بعدها به تدریج در آن نقش می‌بندد.

البته این درباره‌ی علم انسان است به غیر خودش، چون عرفا علم به خویشتن را «يَعْلَمُ شَيْئًا» نمی‌گویند، دلیل قرآنی بر این مطلب قول خدای تعالی است که در آیه‌های قبلی درباره‌ی کسی که به حد ارازل العمر برسد می‌فرمود، «لَكِي لَا يَعْلَمُ بَعْدَ شَيْئًا» چون این ضروریات است که چنین کسی در چنین حالی عالم به نقش خود هست و هرچه پیرتر شود نسبت به خودش جاهل نمی‌شود. (علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۴۵۲ و ۴۵۱)

یکی از مفسرین (ألوسی، عبدالله، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۲۰۰) به عموم آیه استدلال کرده است براین که علم حضوری- یعنی علم انسان به خودش - مانند سایر علوم، یعنی علم حصولی، در ابتدای پیدایش انسان نبوده و بعدها در نقش پیدا شده است، آن گاه در ادله‌ی حکما بر این که علم انسان به خودش علم حضوری است (نه حصولی و نقشی) مناقشه‌ای عجیبی کرده است در پاسخ وی گفته شده عموم آیه‌ی شریفه منصرف به علم‌های معمولی، یعنی علم حصولی است و شاهدش همان آیه‌ای است که قبلاً اشاره شد و این که فرمودند «وَجَعَلْ لَكُمْ و...» اشاره است به مبادی این علم که خداوند به انسان انعام کرده چون مبدأ تمامی تصورات حواس ظاهری است که عمده‌ی آنها حس باصره و حس سامعه است. و مبدأ تصدیق و فکر، قلب است (طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۴۵۲)

در آیاتی از قرآن کریم، به این تصریح شده که نه تنها توفیق تمامی نیکوکارها، بلکه توفیق شکرگزاری از خداوند بلند مرتبه، نیز از طرف خود است. و این توفیق نصیب کسی می‌شود که طالب و شایسته‌ی آن باشد و در نتیجه شکرگزاری نیز مستلزم شکر دیگر

است. مثلاً در آیه شریفه ۱۹ سوره نمل از زبان حضرت سلیمان می‌فرماید: «وَقَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلٰى وَالِدَيَّ...» و گفت (سلیمان) پروردگارا: توفیق شکر نعمت‌هایی که بر من پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای بر من الهام فرما و... «اوزعنی» از ماده‌ی «ایزاع» به معنای الهام یا به معنی بازداشتن از انحراف و یا به معنی ایجاد عشق و علاقه است، ولی بیشتر مفسران معنی اول را برگزیده‌اند. یعنی به من الهام فرما: تا بتوانم این همه نعمت‌هایی عظیمی که تو به ما داده‌ای و مایه خشنودی تو است به کار گیرم و از مسیر حق منحرف نشوم که ادای شکر این همه نعمت جز به مدد و یاری تو ممکن نیست. جالب این که با جمله «اوزعنی» این تقاضا را شروع می‌کند که مفهومش الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی برای انجام این هدف بزرگ است یعنی خدایا آن چنان قدرتی به من عنایت کن تا تمام نیروهای درونی‌ام را برای ادای شکر و انجام وظیفه بسیج کنیم، و راه را نیز تو به من نشان ده که راهی است بسیار سخت و طولانی و پرخوف و خطر، راه ادای حقوق همه مردم در چنان حکومت وسیع و گسترده. او نه تنها تقاضای توانایی بر شکر نعمت‌هایی که به خود او داده شده است را می‌کند، بلکه در عین حال تقاضا دارد که ادای شکر مواهبی که بر پدر و مادرش ارزانی شده بود انجام دهد، چرا که بسیاری از مواهب وجود انسان از پدر و مادر به او، ارث می‌رسد، و بدون شک امکاناتی که خداوند به پدر و مادر می‌دهد برای فرزندان در راه نیل به هدف‌ها کمک مؤثری است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ۴۳۴)

بنابراین شکرگزاری از خداوند، مدیون توفیق خود اوست و اگر او امکانات و مواهب و توفیق شکرگزاری را نمی‌داد، انسان توان همین اندک شکرگزاری (که در حد استطاعتش می‌باشد) را هم نداشت.

ولی از طرفی دیگر، شیطان رجیم، انسان را اغوا می‌کند و او را از یاد خدا، و شکرگزاری او، غافل کرده و باز می‌دارد، که در آیه‌ی ۱۶ و ۱۷ سوره اعراف به این مطلب تصریح گردیده است: «قَالَ فِيمَا اَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، ثُمَّ لَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» شیطان به خدا گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی بر سر راه مستقیم تو کمین می‌کنم و بندگان را

از راه به در می‌برم. از پیش رو، و از پشت سر و از طرف راست، و از طرف چپ، به سراغ انسان‌ها می‌روم، و اکثر آنها را شکرگزار نخواهی یافت.

امام باقر(ع) می‌فرماید: منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از «پیش رو» این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد و در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد، و منظور از پشت سر، این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می‌کند، و منظور از طرف راست این است که امور معنوی را به وسیله‌ی شبهات و ایجاد شک و تردید، ضایع می‌سازد، و منظور از طرف چپ این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد. (علامه طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ۴۰۳)

نتیجه‌ی محاصره‌ی شیطان و سعی او برای وسوسه و گمراهی بنی آدم، این می‌شود که اکثر انسان‌ها شاکر خدا نیستند و به نعمت‌های او کفران می‌روزند، و این امر بسیار خطرناک است، چون حاصل تلاش شیاطین برای اغوای انسان‌ها در این آیه، خروج از راه مستقیم حق و طریق شکر بیان شده است.

نتایج شکر و یا عدم آن

در انتها باید ببینیم که این شکرگزاری و یا عدم آن چه نتایجی برای انسان به همراه خواهد داشت که در این جا، با استفاده از آیات قرآن کریم این مسأله را بررسی خواهیم کرد.

الف) نفع شکرگزاری

در آیات متعددی خداوند اشاره فرموده که شکر به نفع خود انسان بوده، و شکر یا عدم شکر هیچ نفع یا ضرری برای خداوند، به همراه ندارد، و همین هم است، چون خدا غنی و بی‌نیاز از نفع بوده و بزرگتر و والاتر از این است که با عدم شکر، ضرری به او برسد. خداوند در پایان آیه‌ی ۴ سوره‌ی نمل که قبلاً نیز ذکر شد، می‌فرماید: «... وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ» هر کس شکر کند، برای سود

خویش شکر کرده است و هر کس کفران کند، پروردگار من، غنی و کریم (بی‌نیاز از شکر او) است.

و در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی لقمان، عبارتی مثل آیه‌ی قبلی آمده است: «... وَ مَنْ يَشْكُرْ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»... هر کس شکرگزاری کند به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستودنی است.

و نیز در آیه‌ی ۷ سوره‌ی زمر، این مسأله را اذعان می‌دارد: «ان تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ»... اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است» و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد، و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می‌پسندد و...

خداوند خطاب به کسانی که غیر از خدا می‌پرستند می‌فرماید: مسلماً خداوند از شما وایمانتان بی‌نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید، و خداوند از لطف و رحمتی که دارد کفر و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد و از آن راضی نیست، زیرا سبب هلاکت و نابودی آنها می‌شود، و اگر سپاس‌گزار باشید می‌پسندد و از آن راضی است، زیرا آن سبب کامیابی و رستگاری شما است. و این شکر به نفع و صلاح شما است و گرنه از کارهای شما هرگز نفعی و بهره‌ای به اونی‌رسد (و حرف هـ در فعل یرضه، ضمیری است که به شکر برمی‌گردد که از مفهوم عبارت «ان تشکروا» فهمیده می‌شود. (علامه طبرسی، جوامع الجامع، ج ۵، ص ۳۱۵)

بنابراین، طبق آیات یاد شده، شکر، سوده‌های مادی و معنوی زیادی برای انسان به همراه دارد؛ از جمله برکت و افزودن نعمت‌ها و هدایت به راه راست و فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت که در آیات زیر به آنها تصریح گردیده است.

۱- شکر باعث افزون شدن نعمت‌ها است

شکر نعمت‌های بی‌کران خداوندی، باعث برکت و افزون شدن آنها می‌شود و همان طور که شاعر می‌گوید:

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفت بیرون کند

که برگرفته از این آیه شریفه است: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ، لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم ۷)

(همچنین) بخاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر کفران کنید، مجازاتم شدید است.

۲- شکر سبب هدایت به راه راست، می شود

شکر نعمت، سبب می شود که خداوند انسان را به راه مستقیم خودش برد و از راه شیطان دورنگه دارد و او را به مقامات بالاتر رهنمون نماید چون خداوند در آیه ۱۲۱ سوره نحل، درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «شَاكِرًا لَّانْعَمِهِ، اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ابراهیم) شکرگزار نعمت های پروردگار بود، خدا او را برگزید، و به راه راست هدایتش کرد.

«اجتباء» از ماده ی «جبايه» است که به معنای جمع آوری کردن است، و اجتباء خدا انسان را، به این معنا است که او را خالص برای خود سازد و از مذهب های مختلف جمع آوری اش نماید، و در این که بعد از توصیفش به شکر نعمت، بدون فاصله کلمه ی «اجتباء» را آورد، اشعار به این است که شکر نعمت، علت اجتباء بوده است. (طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۵)

یعنی چون حضرت ابراهیم «شَاكِرًا لَّانْعَمِهِ» بود، و ولی نعمت خود را شناخت، حکم خداوند را بی اعتراض قبول کرد و به هرچه پیش آمد بی کراهت، رضایت داد، «اجتباء وَ هَدَاهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» راه بندگی را دید و در آن راه، راست گام برداشت و دانست که خود در این راه گام بر نداشته، بلکه کار خداوند است. (میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۵، ص ۴۷۵).

ب) عدم شکرگزاری باعث عذاب است:

در آیات متعدد خداوند انسان را از ناسپاسی برحذر داشته و آن را به ضرر انسان می داند چون باعث هلاکت عذاب او هم در این دنیا و هم در آخرت می گردد و سبب می شود نعمت ها از کفش بیرون شود. و از آن جا که در آیات ۱۵۲ / بقره و ۴۰ / نمل در

برابر شکر و به معنای ناسپاسی آمده است بنابراین در اکثر آیاتی که برای کفر، عذاب دردناک معین گردیده است، منظور از ان کفران نعمت و ناسپاسی است که شامل عذاب الهی می شود چنان که می فرماید: «وَ اِذْ تَاَذَنُ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَازِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ اَنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۱۵/ ابراهیم) و خداوندتان اجازه داده است که اگر شکر کنید (نعمت های) بر شما خواهم افزود و اگر کفران ورزید، حتماً عذاب من بسیار شدید است.

خداوند در آیه ۱۴۷ سوره ی نساء می فرماید: «مَا يَفْعَلُ اللهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَ اٰمَنْتُمْ...» خدا چه نیاز به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید. گفته اند این آیه خطاب به منافقان است می گوید: اگر شما، منافقان، خدا را شکر کنید و نعمت منعم را بشناسید، و به احسان و انعام وی معترف شوید، سپس به خدا و رسول و به حقیقت توحید، اعتقاد پیدا کنید، خدا شما را عذاب نمی کند. (مبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۲، ص ۷۴۳ تا ۷۵۸)

و در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره سبا، نیز نتیجه ناسپاسی (کفران) را، گرفتن نعمات بخشیده شده معرفی می کند و فرماید: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَآ فِیْ مَسْكَنِهِمْ اٰیَةٌ وَ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِیْنٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوْا لَهُ بَلَدَةً طَیِّبَةً وَ رَبُّ غَفُوْرٌ (۱۵) فَاغْرَضُوْا فَاَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ سَيْلَ الْعَرَمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِیْ اُكُلٍ خَمْطٍ وَ اٰتٰی وَشٰیءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیْلٍ وَ ذٰلِكَ جَزَآئُهُمْ بِمَا كَفَرُوْا وَ هَلْ نَجَازِیْ اِلَّا الْكٰفِرُوْا»

جنتان: یا بدل از آیه است و یا خبر برای مبتدای محذوف، و در تقدیر: «الآیه جنتان» بوده است. و معنای این که دو باغ و بستان آیت است؛ این است که چون صاحبان دو باغ از شکرگزاری خداوند روی گردانیدند (و کفران نعمت کردند) خداوند آن باغ ها را ویران کرد و به جای آنها باغ ها و درختانی با میوه های تلخ و بدبو و درخشان شوره گز، قرار داد و وقوع این رویداد آیت و عبرتی برای آنها و دیگران است، که در ادامه ی داستان قوم سبا در آیات بعدی یعنی در آیه ۱۹ سوره سبا نیز می فرماید: «فَقَالُوْا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ وَ فَجَعَلْنَا هُمْ اَحَادِیْثَ وَ مَرْقَنًا هُمْ كُلٌّ فِیْ مَرْقٍ اَنْ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شٰكُوْرٍ» (قوم سبا) گفتند، پروردگارا! سفرهای (تجاری) ما را از یکدیگر دور کن، آنها (به خاطر ناسپاسی) به خودشان ستم روا داشتند و ما آنها را

داستان قراردادیم به طوری که مردم از آنها به عنوان افسانه و داستان حکایت می‌کنند. (زیرا اثری از آنها باقی‌نمانده است) و چنان آنها را متفرق و نابود کردیم که حال آنها برای مردم ضرب‌المثل شد و برای هر چیز نابود شده‌ای می‌گوید: اولاد سبا از بین رفتند و قوم سبا متفرق شدند. (همو، همان، ج ۵، ص ۱۷۶)

در این آیات روشن شده است که ناسپاسی و کفران نعمت باعث خشم و عذاب خداوندی و سپاس و شکر از او باعث نعمت و خیر می‌گردد، و چه شهرها و ثروتمندان و افرادی، در ناز و نعمت بوده‌اند که به علت ناسپاسی و توقع بیشتر همان نعمت‌ها را از دست داده‌اند و داستان عبرت‌آموز بدل گردیده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- آلوسی، ابوالفضل شهاب‌الدین محمود، روح المعانی، چاپ کبری المیریه، ۱۳۰۱ ق.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق
- ۳- امام فخر رازی، محمد، تفسیر امام فخر رازی، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم ۱۳۱۲
- ۴- دانش‌پژوه، منوچهر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، چاپ و نشر پژوهش فروزان، تهران ۱۳۱۷
- ۵- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران ۱۳۴۱
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن فضل، المفردات فی غریب القرآن، چاپ مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۷- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، چاپ دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه‌ی حیدری تهران، ۱۳۹۲ ق
- ۸- طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۴
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، چاپ انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپخانه‌ی آرمان، بی‌تا
- ۱۰- طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، گروه ترجمه‌ی عربی، (علی عبدالمجیدی، عبدالعلی صاحبی) چاپ انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷
- ۱۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ مؤسسه الوفا، بیروت لبنان، ۱۴۰۴ ق
- ۱۲- القراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، بی‌تا
- ۱۳- معلوف لوئیس، المنجد، نشر پرتو، انتشارات پیراسته، بی‌تا
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپخانه‌ی گوهر اندیشه، چاپ دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۷۹
- ۱۵- ملامحسن فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، بیروت، مؤسسه‌الاعلی للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ ق
- ۱۶- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، چاپخانه‌ی سپهر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپخانه‌ی گوهر اندیشه، چاپ دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۷۹

- ۱۸- _____، تفسیر نمونه، چاپخانه مروی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۶۹
- ۱۹- روحانی، محمود، فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۲۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، البیان فی تفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا
- ۲۱- هاشمی، احمد، جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، چاپخانه الاعتماد، مصر، چاپ دهم، ۱۳۵۸ هـ ق





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فرېشنې
پرتال جامع علوم انساني